

جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور کنفدراسیون دانشجویان ایرانی / اتحادیه ملی

در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کودتایی به رهبری و پشتیبانی مالی سازمان سیا و سازمان اطلاعاتی بریتانیا، دولت ملی گرای دکتر مصدق را در ایران سرنگون کرد. درگیری مصدق با غرب در مورد ملی کردن صنعت نفت و نفوذ فزاینده حزب توده، دولت های آمریکا و بریتانیا را بر آن داشت تا برای تغییر اوضاع در ایران مستقیماً دست به مداخله بزنند. نیروهای مسلح، ملی گرایان محافظه کاری که از مصدق روی برگردانده بودند و نیز متفدترین بخش از نیروهای مذهبی کشور نیز به مخالفین مصدق پیوستند و شاه امکان یافت تا از تبعید باز گردد و از نو بر تخت سلطنت بنشیند.

این واقعه نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران به شمار می آید که روند تدریجی و متناقض و در عین حال مهم توسعه نهادهای نمایندگی مدرن (مجلسین، احزاب سیاسی، اتحادیه های صنفی و مطبوعات آزاد) در ایران را متوقف کرد. نهادهایی که از دستاوردهای انقلاب مشروطه و نیز دوران بالنسبه دموکراتیک پس از شهریور ۱۳۲۰ در ایران بودند^۱. در خلال بیست و پنج سالی که میان مرداد ۱۳۳۲ و سرآغاز انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ فاصله بود، چنان استبدادی بر ایران حاکم شد که نه فقط کلیه سازمان های مخالف بلکه هر نوع فعالیت سیاسی مستقل نیز به نابودی کشیده شد. در این دوران به استثنای دوران کوتاه ولی حائز اهمیت ۴۱ - ۱۳۳۹، مهم ترین مخالفت سازمان یافته با دولت در خارج از کشور و به پشتیبانی انبوه روه رشد دانشجویان ایرانی خارج از کشور که توسط کنفدراسیون دانشجویان ایرانی / اتحادیه ملی رهبری می شد، شکل گرفت.

تاریخچه این نهضت دانشجویان و تبعیدیان سیاسی هنوز مورد بررسی وسیعی قرار نگرفته است. پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، گرایش عمده بررسی‌ها و تحقیقات دانشگاهی که به تاریخ ایران معاصر می‌پردازند در جهت شناسایی نهضت‌ها و اندیشه‌های اسلامی بوده است. از این رو و در مقام مقایسه با پیش از انقلاب، نهضت‌های لائیک بین‌المللی که کنفدراسیون را باید بخشی از آن به حساب آورد جزو مضامین اولی و موضوع‌های مورد توجه تحقیقات دانشگاهی نیستند. با اینحال نباید فراموش کرد که در دوران فعالیتش این سازمان از شناخته‌شدگی و اهمیت بسیاری برخوردار بود. به عنوان مثال می‌توان از ناظرانی خارجی نام برد که این سازمان را «شناخته‌شده‌ترین بخش مخالفین حکومت شاه در سال‌های نخست دهه ۱۳۵۰ دانسته‌اند»^۱، و نیز از کسانی همچون آخرین سفیر شاه در انگلستان و سفیر آمریکا در ایران و نیز از خود شاه نقل قول آورد که مخالفت‌های دانشجویان ایرانی مقیم خارج را رکن عمده ائتلافی به شمار آورده‌اند که به سرنگونی رژیم سلطنتی در ایران انجامید.^۲

بررسی حاضر، نخستین تلاشی است که برای بازسازی تاریخچه جنبش دانشجویی ایرانیان در خارج از کشور در چارچوب تحولات داخلی و خارجی به عمل می‌آید. تأکید اصلی این بررسی، بر تحولات و فعالیت‌های کنفدراسیون دانشجویان ایرانی / اتحادیه ملی است که سازمان اصلی این حرکت محسوب می‌شد.

۱- ریشه‌های جنبش دانشجویی خارج از کشور (۴۱-۱۳۳۹)

در پی کودتای ۲۸ مرداد، اختناق چندان فراگیر شد که فعالیت سیاسی آشکار فقط در خارج از کشور میسر بود. در شانزدهم آذر ۱۳۳۲ تیر و راه‌های امنیتی به دانشگاه تهران هجوم آوردند و بر دانشجویانی که نسبت به سفر نیکسون، معاون ریاست جمهوری وقت آمریکا به ایران اعتراض داشتند، آتش گشودند. صدها دانشجو بازداشت، تعدادی مجروح و سه نفر کشته شدند. مخالفین دولت شانزدهم آذر را روز دانشجو اعلام کردند و هر ساله در این تاریخ تظاهراتی در دانشگاه برگزار می‌کردند. این واقعه بیانگر مواضع رژیم شاه در قبال فعالیت‌های سیاسی دانشجویان بود و با سرکوب فزاینده هر نوع مخالفت پی گرفته شد.^۳ شبکه سیاسی و نظامی احزاب توده در هم شکست و تشکیلات پراکنده جبهه ملی که ائتلافی بود از احزاب و گروه‌های ملی گرا و مشروطه‌خواه در حمایت از مبارزه مصدق جهت ملی کردن صنعت نفت، از حرکت باز ایستاد. فترتی هفت ساله بر فضای سیاسی کشور چیره شد.

در آخرین سال‌های دهه ۱۳۳۰، یک رشته تحولات جدید داخلی و بین‌المللی به شروع دور جدیدی از فعالیت‌های مخالفین منجر شد. پاره‌ای دشواری‌های اقتصادی در داخل کشور و همچنین تقلب گسترده در انتخابات، اوضاعی را پیش آورد که برخی از گروه‌های مخالف نیز امکان شرکت در

انتخابات را پیدا کردند. این دگرگونی را عده ای به حساب تغییرات سیاست خارجی آمریکا گذاشتند؛ دولت کندی مواردی را در زمینه اصلاحات سیاسی و اقتصادی در کشورهای در حال توسعه در دستور کار خود قرار داده بود. از معروفترین این برنامه ها «اتحاد برای ترقی» بود که قرار بود در کشورهای آمریکای لاتین به اجرا گذاشته شود. در ایران این رشته اصلاحات «انقلاب سفید» نام گرفت. به گفته پناه، در سال ۱۳۴۰ دولت کندی وی را تحت فشار گذاشت تا علی امینی را به نخست وزیری برگزیند. امینی نیز در صدد اعمال این اصلاحات برآمد.^۵

در کنار دگرگونی هایی که از بالادست صورت گرفت، نوعی حرکت مخالف مستقل نیز در کشور صورت گرفت و برخی از گروه های مصدقی تشکیل جبهه ملی دوم را اعلام کردند.^۶

در سال ۱۳۴۱، امینی برکنار شد و شاه راساً تحقق اصلاحات ارضی را بر عهده گرفت. در این میان در حالی که احزاب و گروه های جبهه ملی سردرگم و از شاه بازی خورده بودند، یک کانون جدید مقاومت به رهبری آیت الله روح الله خمینی (ره) تشکیل شد و اصلاحات شاه را بمنزله برنامه ای ساخته و پرداخته آمریکا مورد حمله قرار داد. در ماه خرداد ۱۳۴۲، این مخالفت به دودرویی نیروهای دولتی و مخالفین انجامید که در طی آن صدها و احتمالاً هزاران نفر از تظاهر کنندگان هدف آتش نیروهای مسلح قرار گرفتند.^۷ این واقعه که آن را نیز باید نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران به شمار آورد، حدود پانزده سال اختناق فزاینده و استبداد مطلقه شاه را به دنبال داشت. یگانه تشکیلات سیاسی که در تمام این دوران نه فقط دوام آورد بلکه تاثیر سیاسی و تعداد اعضایش به طور مداوم فزونی گرفت، کنفدراسیون دانشجویان ایرانی بود که در خارج کشور فعالیت داشت.

کنفدراسیون حاصل جمع گروهی از محافل دانشجویی ایران بود که در اواخر دهه ۱۳۳۰ در خارج از کشور فعالیت داشتند. در سال ۱۳۳۹ در سه کشور اروپایی و همچنین در آمریکا، تعدادی گروه های مشکل دانشجویی قائل بودند. در میان گروه های اروپایی، فعالیتی که با حزب توده و جبهه ملی ارتباط داشتند ذی نفوذ بودند، البته این دانشجویان ابتدا همچون یک گروه مخالف دولت عمل نمی کردند. سه گروهی که در اروپا فعالیت می کردند عبارت بودند از فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی، انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه و فدراسیون انجمن های دانشجویان ایرانی در انگلستان. در اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ نمایندگانی از این سه گروه در شهر هایدلبرگ آلمان گردآمدند و تصمیم گرفتند که هر سه گروه تحت عنوان کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در اروپا ائتلاف کنند.^۸ کنگره هایدلبرگ موارد زیر را به عنوان اهداف این تشکیلات جدید بر شمرد:

«هماهنگ کردن تمام دانشجویان و محصلین ایرانی در اروپا و انجمن ها، سازمان ها و اتحادیه های محلی ایشان به صورت یک کنفدراسیون به منظور ایجاد و حفظ استمرار روح همکاری بین ایشان در فرنگ و آگاهانیدن بیشتر آنها به حقوق و وظائف صنفی خویش و تدارک وسایط تشکیلاتی به منظور

ارتباط با همهٔ محصلین ایرانی و مطالعه در شرایط کار و چاره جویی دربارهٔ مسایلی که بر قشر دانشجوی و تحصیل کرده طبق منافع میهنی ما مطرح است.^۹

نقل قول فوق الذکر بیانگر چندین نکتهٔ مهم در مورد تشکیل کنفدراسیون است. نخست آنکه این تشکیلات بمثابة سازمانی فراگیر در نظر گرفته شده است که نه فقط تمام دانشجویان ایرانی خارج کشور بلکه دانشجویان داخل کشور را نیز در بر گیرد. دوم آنکه این سازمان هم صنفی است و هم سیاسی. و سوم آنکه مدافع اصول ملی و لائیک است، یعنی در چارچوبی عمل می کند که از قانون اساسی مشروطه فراتر نمی رود.

در ماه دی ۱۳۳۹ کنفدراسیون اروپایی نخستین کنگرهٔ خود را در لندن برگزار کرد و دو شعبهٔ جدید را نیز در سوئیس و اطریش به عضویت پذیرفت. این کنگره پنج نفر را به مدت یکسال به دبیری انتخاب کرد. وظائف هیئت دبیران به قرار زیر بود: اول، ایجاد ارتباط با سازمان های دانشجویی ایران و دیگر کشورها به منظور وحدت آنها تحت یک تشکیلات جهانی، و دوم، بررسی شرایط عضویت در یکی یا هر دوی سازمان های دانشجویی بین المللی موجود.^{۱۰}

با ختر امروز

مؤسس: شادروان دکتر حسین فاطمی
سازمانهای خبیة ملی ایران در خارج از کشور
(بخش مشاورهٔ سیاسی)

صدای دانشجویان
نشریهٔ بخشی از اعضای و
هواداران کنفدراسیون جهانی
در انگلستان
سال اول شماره ۲ بهمن ۳۹

مبارز

روزنامهٔ دست‌ها
مبارزات دانشجویان علیه
مبارزات دست‌ها

ششمین سالگرد استخیز میهن
ششمین سالگرد استخیز میهن
ششمین سالگرد استخیز میهن

دومین کنگره کنفدراسیون اروپا در ماه دی ۱۳۴۰ در کوی دانشگاه پاریس تشکیل شد. این گردهمایی به کنگره تشکیل کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی / اتحادیه ملی، که کنفدراسیون جهانی نیز خوانده می شد، تبدیل شد. زیرا در این کنگره بود که بخش جدیدی که دانشجویان سراسر آمریکا را نیز در بر می گرفت به کنفدراسیون ملحق شد و دانشجویان دانشگاه تهران نیز با ارسال پیامی همبستگی خود را با کنفدراسیون اعلام داشتند. سازمان دانشجویان دانشگاه تهران که وابسته به جبهه ملی بود نیز به این کنگره پیوست. بدین ترتیب کنفدراسیونی که در دیماه ۱۳۴۰ در پاریس تشکیل شد خود را تنها نماینده دانشجویان ایرانی داخل و خارج از کشور معرفی کرد.^{۱۱}

انشعابی که در همین نخستین کنگره کنفدراسیون صورت گرفت نشانی بود از جهت گیری سیاسی این سازمان و همچنین نوع درگیری اش در مسائل بین المللی. اختلاف از آنجا شروع شد که «سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا» که در این زمان شدیداً متمایل به جبهه ملی بود، تعداد آرای زیادی را درخواست می کرد که در صورت پذیرفته شدن، کنفدراسیون را در کنترل طرفداران جبهه ملی قرار می داد. جناح متمایل به حزب توده با این درخواست مخالف بود. موضوع دیگر، مناقشه ای بود که در مورد پیوستن به سازمان های دانشجویی بین المللی پیش آمد. دو سازمان بین المللی رقیب عبارت بودند از «اتحادیه جهانی دانشجویان» (IUS) و «کنفرانس جهانی دانشجویان - دفتر هماهنگی» (ISE/COSEC). نخستین سازمان در سال ۱۳۲۵ به عنوان یک سازمان دانشجویی که هم دانشجویان غرب و هم دانشجویان بلوک شرق، را در بر داشت تشکیل شد. ولی بخش آمریکایی و بخشی از شعب اروپایی آن انشعاب کرده و در سال ۱۳۳۰ سازمان رقیب «کنفرانس بین المللی دانشجویان - دفتر هماهنگی» را تشکیل دادند. در سال های نخست دهه ۱۹۶۰، هر دوی این تشکیلات از کشورهای جهان سوم اعضای داشتند و کشورهای چون کوبا و الجزایر، نیز در «کنفرانس جهانی دانشجویان» عضو بودند. در خلال کنگره بنیادگذار کنفدراسیون در سال ۱۳۴۰ در پاریس، دانشجویان هوادار حزب توده خواهان عضویت در «اتحادیه جهانی دانشجویان» که از شوروی طرفداری می کرد، شدند که با مخالفت سایرین روبرو شد. در نتیجه این اختلافات دانشجویان هوادار حزب توده کنگره را ترک کردند. چندی بعد کنفدراسیون به عضویت در «کنفرانس بین المللی دانشجویان» رأی داد. در این زمان بخش غیر توده ای کنفدراسیون طیف وسیعی را از دانشجویان اسلامی گرفته تا ملی گرایان و چپ های غیر توده ای شامل می شد. علاوه بر اختلافات عقیدتی که با حزب توده وجود داشت، از دیگر مواردی که باعث اعتراض گروه های غیر توده ای شده بود این بود که «اتحادیه جهانی دانشجویان» خود از مدتها قبل یک شعبه رسمی دانشجویی ایرانی که مرکب از دانشجویان هوادار حزب توده بود را در میان خویش پذیرفته بود و از آنجایی که کنفدراسیون خود را یگانه نماینده دانشجویان ایرانی می دانست نمی توانست عضویت سازمانی را بپذیرد که گروه رقیبی را نیز در میان داشت.^{۱۲}

تحولات فوق الذکر نشان دهنده آن بود که بر خلاف تبلیغات رژیم شاه کنفدراسیون نه تنها از سوی توده ای ها سازمان نیافته بود بلکه هیچگاه نیز تحت کنترل آنها قرار نگرفت^{۱۳}. علاوه بر این، نشریات حزب توده، نشان دهنده آن بودند که این حزب هیچگاه نتوانست «خط صحیح» خود را بر نهضت دانشجویی تحمیل کند. حزب توده سال ها سعی کرد از طریق اتخاذ موضع «حمایت انتقادی» و جدل های ارشادی نفوذی در کنفدراسیون داشته باشد. ولی این تلاش ها به جایی نرسید و هواداران حزب توده در کنفدراسیون رو به کاهش نهادند^{۱۴}. گروه های دانشجویی هوادار حزب توده که متوجه شدند انشعاب حاصل در کنگره پاریس به انزوای حزب توده از بخش عمده فعالین دانشجویی منجر شده است در کنگره بعدی که در دیماه ۱۳۴۱ در شهر لوزان، کشور سوئیس تشکیل شد از نو به کنفدراسیون ملحق شدند. ولی بار دیگر برخی از مصوبات کنگره نشان دهنده آن است که گروه های طرفدار حزب توده هنوز هم در اقلیت بودند. در این مصوبات «با هر گونه خط و مشی تجاوز کارانه یا استثمار بلوک شرق و غرب در ایران» و همچنین «هر گونه پیمان نظامی» از جمله پیمان ورشو مخالفت شده بود. در مورد مسئله ارتباط با «اتحادیه جهانی دانشجویان» و «کنفرانس جهانی دانشجویی» نیز کنگره لوزان با تصویب قطعنامه ای خواهان آن شد که در صورت پذیرش کنفدراسیون از سوی «اتحادیه جهانی» به عنوان تنها نماینده دانشجویان ایرانی به عضویت هر دوی این تشکلات دانشجویی بین المللی درآید. حضور نمایندگانی از دانشگاه تهران در کنگره لوزان که برای نخستین بار در چنین مجمعی شرکت می کردند در موفقیت بیش از پیش این کنگره مؤثر بود. نمایندگان دانشجویان دانشگاه تهران شعار «اتحاد، مبارزه، پیروزی» را برای کنگره به ارمغان آورده و کنگره نیز آن را به عنوان شعار رسمی کنفدراسیون پذیرفت^{۱۵}.

در فاصله بین کنگره های پاریس و لوزان یعنی در خلال سال ۱۳۴۱ کنفدراسیون به مناسبت سفر علی امینی نخست وزیر وقت ایران به پاره ای از کشورهای اروپایی سلسله تظاهراتی را سازمان داد. علاوه بر آن از طریق عضویت در «کنفرانس جهانی دانشجویان» به افشاگری های مهمی در سطح بین المللی دست زد. کنگره جهانی «کنفرانس جهانی دانشجویان» که در تابستان ۱۳۴۱ در شهر کوبک کانادا برگزار شد قطعنامه ای در حمایت از دانشجویان ایرانی و مردم ایران و مبارزه آنها بر علیه امپریالیسم و حکومت دیکتاتوری تصویب کرد. این قطعنامه به دیرکل سازمان ملل، نخست وزیر ایران و نشریات جهان ارسال شد. «کنفرانس جهانی دانشجویان» علاوه بر این هیئت را نیز برای بررسی وضعیت دانشجویان دانشگاه ها به ایران اعزام داشت. این هیئت از فعالین دانشجویی که زندانی شده بودند دیدار کرده و آن ها را از حمایت افکار عمومی جهانی مطلع ساخته، و دولت را برای اعطای امتیازات بیشتری به دانشجویان تحت فشار قرار داد. نتایج این دیدارها به صورت کتابچه ای در افشای سرکوب سیاسی در ایران به چندین زبان منتشر شد^{۱۶}. این شیوه که برای تحت فشار گذاشتن رژیم شاه با کمک مجامع بین المللی اتخاذ شده بود به عنوان یکی از فعالیت های عمده کنفدراسیون تا سال ها

ادامه یافت.

اتتلاف کنفدراسیون اروپا با سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در سال ۱۳۴۰ نیز یکی دیگر از تحولات مهم تاریخ جنبش دانشجویان ایران در خارج از کشور محسوب می شود. سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا نخست در سال ۱۳۳۱ از سوی سفارت ایران و انجمن دوستان آمریکایی خاورمیانه تأسیس شد. این انجمن فعالیت هایی را به نفع حکومت شاه سازماندهی و از نظر مالی تأمین می کرد و هر تابستان نیز کنگره هایی دانشجویی برپا می داشت. مثلاً شاه در دیداری که در ۱۳۳۷ از آمریکا داشت به ریاست افتخاری سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا انتخاب شد. معهذاً برخی از مخالفین نیز در این سازمان عضویت داشتند که به تدریج همچنانکه وضعیت سیاسی ایران در سال های آخر دهه ۱۳۳۰ رو به دگرگونی نهاد و دانشگاه های آمریکایی نیز دوران محافظه کاری خود را پشت سر نهادند، نفوذ بیشتری کسب کردند. در اوائل دهه ۱۳۴۰ دو نشریه دانشجویی مستقل در آمریکا منتشر می شد: ایران نامه در نیویورک و پندار در بوستون^{۱۷}. در خلال کنگره ای که در شهریور ۱۳۳۹ در شهر ایسیلاتی ایالت میشیگان برگزار شد عناصر مخالف کنترل سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا را به دست گرفتند و همبستگی خود را با اعتراض هایی که نسبت به تقلبی بودن انتخاباتی که در ایران برگزار شده بود، اعلام داشتند. هیئت دبیران جدیدی که انتخاب شدند مواضع جدید خود را طی سرمقاله ای که در شماره دوم دانشجو ارگان رسمی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا منتشر کردند به قرار ذیل بیان نمودند:^{۱۸}

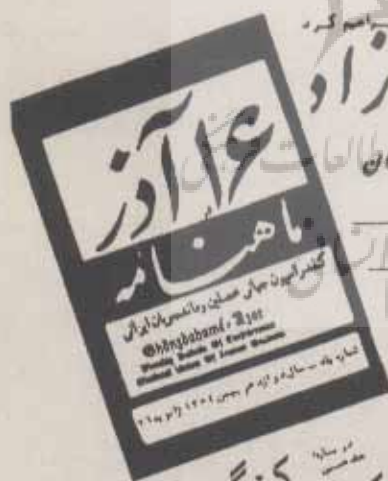
«ما همانند دانشجویان دانشگاه تهران می خواهیم انتخابات آزاد باشد و مردم از حقوق قانونی خویش محروم نشوند. به طور خلاصه ما می خواهیم شرایطی به وجود آید که امنیت سیاسی و قضایی طبق قانون برای همه مردم تأمین شود تا ما بتوانیم آنچه از دانش و تجربه اینجا فرا می گیریم برای مردم خود به ارمغان برده تا همه با هم در ساختمان یک جامعه خوشبخت تشریک مساعی کنیم».

در سال ۱۳۴۰ انجمن دانشجویان ایرانی آمریکا در حمایت از مخالفت های دانشجویی در ایران رشته تظاهراتی را در مقابل ساختمان سازمان ملل ترتیب داد. علاوه بر این، نامه ها و تلگراف های سرگشاده ای به طیف وسیعی از مقامات ایرانی و جهانی فرستاد. در متنی که برای پرزیدنت کندي ارسال شد از او خواسته شد که از حکومت ایران حمایت نکند.^{۱۹} این اسناد بیانگر آن است که انجمن دانشجویان ایرانی آمریکا پیش از آنکه به کنفدراسیون اروپا ملحق شود به یک سازمان مستقل مخالف دولت تبدیل شده بود هر چند که هنوز از رادیکالیسم چندانی برخوردار نبود.

۲- سرکوب و رادیکالیزه شدن: (۱۳۴۲-۱۳۵۰)

تا پیش از تشکیل سومین کنگره کنفدراسیون در لندن در اواخر سال ۱۳۴۰ شاه توانست آخرین

مرحله از فعالیت های مسالمت آمیز و مشروطه طلبانه مخالفین را سرکوب کند و پایه مرحله ای از خفقان و دیکتاتوری فردی فزاینده نهد که بیش از پانزده سال به طول انجامید. بسیاری از گروه های مخالف سال ۱۳۴۲ را نقطه عطفی تلقی کردند که نشان داد هر گونه تغییری فقط از طریق سرنگونی قهرآمیز رژیم میسر است.^{۲۰} در این شرایط مخالفین بار دیگر مجبور شدند به فعالیت های مخفی رو آورند، نسل جدیدی از مبارزین اسلامی و مارکسیست در تدارک مبارزات قهرآمیز برآمدند. در این میان مخالفین خارج از کشور نیز که می توانستند در میان جمعیت فزاینده دانشجویی به فعالیت آشکار بپردازند بیش از پیش رادیکالیزه شدند. رشد کمی تعداد دانشجویان ایرانی در خارج از کشور برای گروه های مخالف تبعیدی زمینه مساعدی شد برای جلب و جذب افراد به فعالیت های سیاسی. در مورد تعداد دانشجویان ایرانی در داخل یا خارج از کشور ارقام دقیقی در دست نیست، زیرا آمار ارائه شده از سوی حکومت دقت قابل اطمینانی ندارند.^{۲۱} بر اساس یکی از منابع در مدت زمانی کمتر از ده سال تعداد دانشجویان ایرانی از حدود چهار هزار نفر در سال ۱۳۳۶ به سی و یک هزار نفر در سال ۱۳۴۴ افزایش یافت. یعنی در فاصله کمتر از ده سال هشت برابر شد.^{۲۲} در یکی دیگر از منابع آمده است که در سال ۱۳۴۳ بیست و چهار هزار و چهار صد و پنجاه و نه دانشجو در دانشگاه های ایران و نوزده هزار و پانصد دانشجوی ایرانی در خارج از کشور تحصیل می کردند. در سال ۱۳۴۷ تعداد دانشجویان مقیم خارج به بیست و پنج هزار نفر افزایش یافت، یعنی از تعداد کل دانشجویان داخل بیشتر شد.^{۲۳}



کنگره
کنفدراسیون

استفاده ۱۳۰۱ برابر با مارک ۱۱۶۰

ایران آزاد

روزنامه سیاسی-اجتماعی
خارج از کشور

شماره ۹۳ - سال پنجم - ۱۳۶۰

جهاد

روزنامه سیاسی-اجتماعی سازمان دانشجویان مسلمانان ایران
سال سوم - ۱۳۶۰

جبهه ملی ایران بکنجه بر تخریبات اسلامی مردم ایران و آموختن از مبارزات قهرآمیز خلقهای جهان بخصوص خلقهای قهرمان بوشام و فلسطین بدست برداشته است که مردم ایران بدون توسل به قهر اتلاسی نخواهند توانست بر سرخوش خویش حاکم شوند.

استقرار حکومت دموکراتیک ملی هدف جبهه ملی ایران است

چند عامل بین‌المللی نیز در رادیکالیزه شدن نهضت دانشجویی ایرانیان در خارج از کشور مؤثر افتاد. در خلال دهه ۱۳۴۰ و در پی سلسله جنگ‌های آزادیبخش موفق در ویتنام، کوبا و الجزایر مبارزه مسلحانه در میان عوامل ملی‌گرا و ضد امپریالیست جهان سوم جذابیت بیشتری یافت. تئوری‌های معروف «جنگ خلقی» و «مبارزه مسلحانه انقلابی» از موضع تقابل چین با «دو ابر قدرت» و همچنین نهضت‌های چریکی آمریکای لاتین متأثر بود. و از آن مهم‌تر برای مارکسیست‌ها و مبارزین اسلامی ایرانی نمونه‌های ملموس‌تری چون جنگ استقلال الجزایر و نهضت مقاومت مسلحانه فلسطینی‌ها مطرح بود. و بالاخره باید از تأثیر متقابل نهضت‌های سیاسی شده دانشجویی اروپا و آمریکا در دهه ۱۳۴۰ بر رادیکالیزه شدن دانشجویان ایرانی مقیم خارج یاد کرد.^{۲۴}

چپ رادیکالی که از درون کنفدراسیون سر بر آورد از دو تحول عمده تأثیر پذیرفت. نخست آنکه با شکست و بی‌اعتبار شدن حزب توده و همچنین اقداماتی که شوروی برای بهبود روابطش با شاه در پیش گرفت (تایید «انقلاب سفید» و بالاخره فروختن اسلحه به دولت) برخی از اعضا و هواداران حزب در جستجوی الگویی جز شوروی برآمدند.^{۲۵} دوم عناصری از ملی‌گرایان و مبارزین اسلامی نیز پس از سرخوردگی از بی‌رمقی احزاب وابسته به جبهه ملی در مقابل تهاجم حکومت (که به عنوان نشانی از ورشکستگی ناسیونالیسم بورژوازی تعبیر شد)، به تدریج بیشتر از مارکسیسم متأثر می‌شدند.^{۲۶}

در این میان در سال‌های نخست دهه ۱۳۴۰ اختلاف نظر موجود میان چین و شوروی به یک جدایی آشکار انجامید. رهبری چین در سال ۱۳۴۲ اعلام کرد که اتحاد شوروی به یک کشور سرمایه‌داری تبدیل شده است و در پی اشغال چکسلواکی در سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸) شوروی، «سوسیال امپریالیست» یعنی قدرتی امپریالیستی که پشت ماسک سوسیالیسم پنهان شده بود، نامیده شد. در سال‌های نخست دهه ۱۳۵۰ جناح‌های مائوئیست که پس از «انقلاب فرهنگی پرولتاریایی» در سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۴۸ (۱۹۶۶-۱۹۶۹) زمام امور حزب کمونیست چین را در دست گرفته بودند، اتحاد شوروی را ابر قدرتی به مراتب خطرناک‌تر از ایالات متحده به‌شمار آوردند.^{۲۷} این آرا برای چپ‌گرایان رادیکالی که از سیاست‌های اتحاد شوروی در مقام یک قدرت جهانی که معمولاً با قربانی کردن نهضت‌های انقلابی سایر کشورها منافع غرضی را پیش می‌برد، مایوس شده بودند، جذابیت بسیار داشت. در خلال دهه ۱۳۴۰ مائوئیسم به عنوان رقیب عمده مارکسیسم سبک شوروی سر بر آورده بود. نوشته‌های مائو تفسیرهای ساده‌گرایانه از مارکسیسم و تمجیدی حد از جوامع عقب افتاده روستایی همچون نیروی برجسته در رهبری انقلاب جهانی بر ضد «دو ابر قدرت» مقبولیت بسیار یافت.^{۲۸}

در سال‌های ۴۴-۱۳۴۳ با اعلام تشکیل «سازمان انقلابی حزب توده ایران» و «سازمان مارکسیست لنینیستی طوفان» نخستین انشعابات رسمی مائوئیستی در حزب توده شکل گرفت. هر دوی این سازمان‌ها تشکیلات موجود حزب توده را به عنوان سازمانی «رفرمیست» و «رویزیونیست» نفی

می کردند. ولی در مورد تعبیر خود از گذشته حزب اختلاف نظر داشتند. طرفداران طوفان خواهان احیای آنچه به زعم آنها گذشته انقلابی حزب محسوب می شد بودند، در حالی که سازمان انقلابی بر این باور بود که حزب توده هیچگاه انقلابی نبوده است و از این رو یک حزب واقعا انقلابی طبقه کارگر باید در ایران تشکیل شود.^{۲۹} طولی نکشید که این مباحث در چارچوب کنفدراسیون نیز که هنوز موضع روشنی نیز در قبال سمت گیری های بین المللی نداشت، منعکس شد.

در این میان کنگره چهارم کنفدراسیون که در آذر ۱۳۴۳ در شهر کلن آلمان غربی برگزار شد قطعنامه هایی را به تصویب رساند که می توان آنها را مبین گذر از مخالفت در چارچوب قانون اساسی مشروطه به نوعی مواضع انقلابی جهان سومی دانست. در این قطعنامه ها در عین حمایت از مبارزات کشورهای چون ویتنام، کوبا و غیره بر ضد «امپریالیسم آمریکا» اتحاد شوروی نیز به خاطر «حمایت اقتصادی و معنوی» از رژیم شاه محکوم گردید. علاوه بر این «طبقه حاکم» ایران و همچنین شاه به خاطر مداخلات غیر قانونی اش و تداوم حکومتش به لطف دخالت «سازمان سیا در خلال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲» شدیداً محکوم شده بود و همچنین آزادی متسابق «رهبر ملی ایران» و بازگشت آیت الله خمینی (ره) «رهبر اسلامی ایران» از تبعید در خواست شده بود.^{۳۰}

با رشد فزاینده و آشکار گرایش های مارکسیستی در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ جناح های اسلامی کنفدراسیون را ترک کردند. از جمله ذهالین اسلامی کنفدراسیون در سال های نخست دهه ۱۳۴۰ می توان از ابوالحسن بنی صدر، صادق قطب زاده و مصطفی چمران نام برد که بعد ها به ریاست جمهوری، وزارت امور خارجه و وزارت دفاع در حکومت جمهوری اسلامی ایران رسیدند. علی شریعتی نویسنده متنفذ اسلام گرای ایران نیز که در فاصله سال های ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۳ در پاریس تحصیل می کرد با کنفدراسیون همکاری داشته و در نامه پاریسی نشریه این سازمان مقالاتی می نوشت.^{۳۱} در سال ۱۳۴۲ اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا تشکیل شد که گهنامه اسلام مکتب مبارزه را منتشر می کرد که چندی بعد به ارگان مشترک انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا تبدیل شد. انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا در سال ۱۳۴۴ به رهبری مصطفی چمران و ابراهیم یزدی به وجود آمد و سپس تحت عنوان شاخه فارسی زبان به انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا و کانادا پیوست و تا سال ۱۳۵۶ در عضویت سازمان فوق باقی ماند. فعالیت و نفوذ انجمن های اسلامی دانشجویان به ویژه در آستانه انقلاب بالا گرفت.^{۳۲} نکته ای که باید در نظر گرفت آن است که اگر چه مصوبات و قطعنامه های کنفدراسیون در اوائل دهه ۱۳۴۰ اساساً مبین جهت گیری سیاسی لائیک بود ولی این سازمان از آیت الله خمینی (ره) و تعدادی از دیگر روحانیون بمشابه رهبران یک مبارزه مشترک بر ضد شاه حمایت کرد. برای مثال در قطعنامه های کنگره ۱۳۴۳ لندن از وقایع خرداد ۱۳۴۲ به عنوان «یک

انقلاب بزرگ^{۳۴} یاد شده و از آیات عظام خمینی (ره)، محمد هادی میلانی و کاظم شریعتمداری به عنوان سرمشقی برای نسل های کنونی و بعدی یاد شده است.^{۳۴}

در سال ۱۳۴۴ درگیری عمده ای که با رژیم شاه پیش آمد به رادیکالیزه تر شدن کنفدراسیون انجامید. دولت ایران کنفدراسیون را متهم کرد که در تلاشی برای سو قصد به جان شاه (واقعه کاخ مرمر) دست داشته است. پنج تن از سران سابق دانشجویان ایرانی مقیم انگلستان که قبلا به ایران آمده بودند محاکمه شدند و دولت سلسله حملات تبلیغاتی شدیدی را بر ضد کنفدراسیون به عنوان یک سازمان تروریستی آغاز کرد. کنفدراسیون نیز به پشتیبانی سازمان عفو بین الملل و کمیسیون بین المللی حقوقدانان و همچنین شخصیت های معروفی چون برتراند راسل و ژان پل سارتر و «کنفرانس جهانی دانشجویان/ دفتر هماهنگی» و «اتحادیه جهانی دانشجویان» اقدامات تبلیغاتی متقابل را سازمان داده به دفاع از خود و متهمینی که در تهران تحت محاکمه بودند، برخاست.^{۳۴} به موازات توجه فزاینده نشریات بین المللی به اتهاماتی که مخالفین رژیم ایران عنوان می کردند، شاه نیز شخصا درگیر شده و ضمن دفاع از وجهه خود به عنوان یک پادشاه رثوف و مشرقی «نگرانی عمیق خود را از فعالیت دانشجویان ایرانی» ابراز داشته و مدعی شد که «در لندن و منچستر است که انقلابی ها شکل می گیرند»^{۳۵}. کنگره پنجم کنفدراسیون که در دیماه ۱۳۴۴ در شهر اشتوتگارت آلمان غربی تشکیل شد اطلاع حاصل کرد که مجازات متهمین در توپخانه سو قصد تخفیف یافته و هیچ یک از متهمین را خطر اعدام تهدید نمی کند. کنگره این خبر را یک پیروزی بزرگ تلقی کرد، به ویژه آنکه پرویز نیکخواه متهم اصلی و دو تن از دوستانش نیز طی ارسال تلگراف هایی از کنفدراسیون به خاطر نجات جانشان تشکر کرده بودند.^{۳۶}

کنفدراسیون به مبارزاتش در دفاع از زندانیان سیاسی ایران که افرادی چون آیت الله محمود طالقانی و مهدی بازرگان رهبران نهضت آزادی را در بر می گرفت، ادامه دادند. علاوه بر این کنفدراسیون از بیژن جزئی و دوستانش یعنی دانشجویان سابق دانشگاه تهران که بعد ها سازمان چریک های فدایی خلق ایران را تأسیس کردند نیز دفاع کرد.

در سال ۱۳۴۴ نشریه شانزدهم آذر به عنوان ماهنامه رسمی کنفدراسیون شروع به انتشار کرد. در همان سال نامه پارسی یکی دیگر از نشریات کنفدراسیون که قبلا نیز چند شماره ای از آن منتشر شده بود، انتشار خود را به عنوان یک «فصلنامه فرهنگی» از سر گرفت. در شماره های اولیه نامه پارسی هم مباحث جدی سیاسی مطرح می شد و هم انواعی از مضامین فرهنگی و ادبی. از جمله کسانی که در این شماره ها قلم می زدند می توان از حمید عنایت، منوچهر هزارخانی و علی شریعتی دانشجویانی که بعدها به نویسندگان برجسته ای در ایران تبدیل شدند، یاد کرد. علاوه بر این ترجمه هایی از آثار ژان پل سارتر، فرانتس فانون، برتولت برشت و دیگر روشنفکران مطرح و چهره های ادبی آن دوره نیز در این نشریه منتشر می شد.^{۳۷}

در سال ۱۳۴۵ دو شعبه جدید لهستان و بلغارستان نیز به کنفدراسیون پیوستند. علاوه بر این پس از آنکه حزب توده بالاخره با فراخواندن سازمان دانشجویی خود از «اتحادیه جهانی دانشجویان» موافقت کرد، کنفدراسیون نیز رسماً به عضویت تشکیلات مزبور در آمد. در ماه مرداد ۱۳۴۵ هیئت نمایندگی کنفدراسیون در دوازدهمین کنگره «کنفرانس جهانی دانشجویان/دفتر هماهنگی» که در شهر نایروبی کنیا برگزار شد، شرکت کرد. در همین کنگره بود که هیئت نمایندگی کنفدراسیون با مواضع غربگرایانه این تشکیلات که نمود مشخص تری می یافت از در تعارض در آمدند. لذا در کنگره ششم کنفدراسیون که در دی ماه ۱۳۴۵ در شهر فرانکفورت برگزار شد، تصمیم گرفته شد از عضویت در این تشکیلات صرف نظر شود. چندی بعد، در همان سال آشکار شد که «کنفرانس جهانی دانشجویان» از طریق شعبه خود در آمریکا با سازمان سیا ارتباط هایی برقرار کرده است.^{۳۸}

دهه ۱۳۴۰ دوره ای از تکاپو و فعالیت سیاسی فزاینده در میان دانشجویان اروپایی و آمریکایی بود. این حرکت نیز همانند نهضت دانشجویی ایران در آغاز با اعتراض های بالنسبه معتدلی در مورد مسائل مشخص سیاسی و اجتماعی آغاز شد (خلع سلاح هسته ای در انگلستان و آلمان غربی؛ جنگ الجزایر و اصلاح نظام متحجر دانشگاهی در فرانسه؛ آزادی بیان، حقوق مدنی و جنگ ویتنام در ایالات متحده). مع هذا از نیمه دوم این دهه بسیاری از فعالین دانشجویی به رادیکالیسم روی آوردند و نسبت به ساختار دیوانسالار و قدرت «از خود بیگانه کننده» کشورهای پیشرفته صنعتی و استعمار اقتصادی و



مداخلات سیاسی آنها در سایر نقاط جهان دیدگاه‌های انتقادی فراگیری پیش کشیدند. در فرهنگ سیاسی دانشجویان رادیکال تصویری از یک «رویارویی جهانی» شکل می‌گرفت که در آن نهضت‌های اعتراضی در غرب به رهبری دانشجویان به طور کلی با نهضت‌های انقلابی و جنگ‌های رهایی‌بخش ملی که در سراسر جهان بر ضد امپریالیسم غرب مبارزه می‌کردند پیوند می‌خورد.^{۳۹} نهضت دانشجویی ایران در خارج از کشور نیز هم تحت تاثیر این فضای سیاسی قرار داشت و هم به عنوان یک عنصر فعال در ایجاد آن شرکت داشت.

در خلال سال‌های دهه ۱۳۴۰ کنفدراسیون و هوادارانش در میان گروه‌های دانشجویی چپ و رادیکال خارجی در مناسبت‌های مختلفی همچون دیدار شاه و اعضای خانواده اش و یا مقامات بلندپایه ایرانی از اروپا و آمریکا رشته تظاهرات گسترده‌ای را ترتیب دادند. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این فعالیت‌ها تظاهرات خرداد ۱۳۴۶ در آلمان بود که در عین حال پیوستگی فعالیت‌های دانشجویان ایرانی با حرکت‌های دانشجویی غربی را نیز نشان می‌دهد. «سازمان دانشجویان سوسیالیست آلمان» در اعتراضی به دیدار شاه از برلین غربی برای سازماندهی یک تظاهرات گسترده با کنفدراسیون همکاری کرد. آلمان غربی مرکز عمده فعالیت‌های کنفدراسیون بود که تبلیغات آن در سال ۱۳۴۶ با انتشار کتابی به زبان آلمانی نوشته بهمن نیرومند (دبیر کنفدراسیون) در افشای فقر و اختناق در ایران گسترش بیشتری یافت. در ۱۲ خرداد ۱۳۴۶ چندین هزار دانشجوی آلمانی و ایرانی در برابر ساختمان اپرای برلین که شاه در آن مشغول تماشای برنامه بود به تظاهرات پرداختند. هنگامی که یک گروه راستگرا بر تظاهرکنندگان هجوم آورد کنترل اوضاع از دست رفت، صدها پلیس به مداخله پرداخته و در این میان حدود پنجاه دانشجو نیز مجروح و یک دانشجوی آلمانی نیز به ضرب گلوله پلیس از پا درآمد. در مراسم تدفین دانشجوی مقتول بنو اونزورگ (Benno Ohnesorg) که در ۱۹ خرداد ۱۳۴۶ در شهر هاننور برگزار شد، بیست هزار دانشجو از سراسر آلمان غربی شرکت کردند. در این گردهمایی تأسیس یک «اپوزیسیون فرا پارلمانی» اعلام شد که هدف آن ایجاد اصلاحات اساسی در جامعه آلمان غربی از طریق توسل به اقداماتی «فراتر از چارچوب نظم موجود» اعلام شد. این واقعه نقطه عطفی در نهضت دانشجویی آلمان محسوب می‌شود که سراسر آلمان فدرال را تحت تاثیر قرار داد. در قطعنامه‌هایی که در این گردهمایی تصویب شد، علاوه بر لزوم پیوستگی نهضت دانشجویی اروپا و نهضت‌های انقلابی جهان سوم تأکید شد. تاثیر این گردهمایی دانشجویان در هاننور از مرزهای آلمان فراتر رفت. و خواست‌های آن به مبنای نارضایی مشترکی تبدیل شد که دانشجویان فرانسوی و ایتالیایی نیز در خلال اعتراضات گسترده دانشجویی سال ۱۹۶۸ (۱۳۴۷)، «سال دانشجویان» در سراسر اروپا مطرح کردند.^{۴۰}

سازمان دانشجویان ایرانی آمریکا نیز چنانچه از قطعنامه‌های کنگره اش در سال ۱۳۴۶ بر می‌آید، با محکوم کردن مداخلات آمریکا در ویتنام و تظاهراتی که در ماه اوت ۱۹۶۷ (مرداد ۱۳۴۶) در اعتراض به دیدار شاه و نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد برپا داشت، به سمت فعالیت‌های رادیکال کشیده شد.

در ۳۱ مرداد ۱۳۴۶ در حالی که شاه با جانسون ملاقات می کرد، دانشجویان معترض ایرانی در برابر کاخ سفید با پلیس درگیر شدند. روز بعد تعدادی از دانشجویان ایرانی موفق شدند از صفوف پلیس گذشته و بر اتوموبیل ضد گلوله ای که شاه را به کنگره می برد حمله کنند^{۴۱}. دورانی که طی آن سازمان دانشجویی ایرانیان در آمریکا از کندی و دیگر رهبران جهان آزاد^{۴۲} می خواستند که در ارتباط با رژیم شاه درایت بیشتری به خرج دهند، به پایان رسیده بود.

در اواخر دهه ۱۳۴۰ نهضت دانشجویان ایرانی خارج از کشور می توانست از چندین نظر موفق محسوب شود. حدود ده سال پابرجا مانده بود و هم از لحاظ کمی و هم از نظر تاثیر سیاسی رشد کرده بود. در این سال ها نه در داخل ایران و نه در خارج هیچ سازمان و تشکیلاتی وجود نداشت که بتواند از چنین دستاوردی برخوردار باشد. همانگونه که قبلا اشاره شد رشد این نهضت با حرکت موفقیت آمیزی که برای جلب نیرو از تعداد فزاینده دانشجویان مقیم خارج صورت می گرفت ارتباط داشت. با رفاه مادی نسبی که در پی افزایش عواید نفتی ایران در دهه ۱۳۵۰ پیش آمد و تعداد بیشتری از دانشجویان ایرانی از اقشار اجتماعی مختلف توانستند برای تحصیل به کشورهای خارجی بیایند، تعداد دانشجویان به حدی افزایش یافت که احتمالاً در سال ۱۳۵۷ حدود صد هزار دانشجوی ایرانی در خارج تحصیل می کردند^{۴۳}. جمعیت گسترده دانشجویی سال های دهه ۱۳۵۰ نه تنها بازتاب دگرگونی نسلی به نسل بعد بود، بلکه ترکیب اجتماعی جدیدی را به همراه آورد که دیگر محدود به قشر ممتاز جامعه نبود. در بررسی نحوه شکل گیری زمینه ای که به رادیکالیزه تر شدن نهضت دانشجویان ایرانی خارج کشور منجر شد، دو عامل فوق الذکر باید مورد توجه قرار گیرد. در اواخر دهه ۱۳۴۰، بنیانگذاران نهضت که اکثراً از اقشار بالینسبه مرفهی بودند که می توانستند از پس هزینه تحصیل در خارج در دهه ۱۳۳۰ بر آیند یا به ایران بازگشته بودند و یا به صف فعالین تمام وقت تبعیدی پیوسته بودند. بسیاری از افراد نسل جدید که جذب فعالیت های سیاسی می شدند از اقشار کم درآمدتر جامعه نسبت به نسل پیش بودند. به علاوه این نسل جوان تر بر خلاف نسل پیشین که در فضای بالینسبه بازتر دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ سیاسی شده بود، در سال های آخر دهه ۱۳۴۰ و دهه ۱۳۵۰ تحت یک نظام دیکتاتوری سرکوب گر زندگی کرده و لذا فاقد هرگونه تجربه سیاسی بودند. در عین حال، تحت تاثیر جو بین المللی، این نسل جوان تر ایران را در آستانه یک دگرگونی انقلابی فراگیر تصور می کردند و بالنتیجه برای جذب انواع اندیشه های سیاسی تند و افراطی آمادگی بیشتری داشتند.

مع هذا رادیکالیزه شدن کنفدراسیون یک رشته تنش های درونی را نیز پیش آورد. در سال های آخر دهه ۱۳۴۰ برای کسب رهبری نهضت جدال شدیدی در گرفت. گرایش های مائویستی به مقابله با ائتلافی از دیگر جناح ها برخاستند که تا آن زمان رهبری را در دست داشته و بیشتر متمایل به جبهه ملی بودند. برای دانشجویان رادیکال شده اروپایی که در پی فروکش نهضت های خود جوش دانشجویی ۱۳۴۷ (۱۹۶۸) آکترناتیو سیاسی دیگری جستجو می کردند، مائویسم به صورت قطعی جذاب در آمده

بود. این روند منحصر به جنبش دانشجویان ایرانی نبود؛ به عنوان مثال «سازمان دانشجویان خواستار جامعه ای دموکراتیک» که مهم ترین سازمان نهضت دانشجویی آمریکا به شمار می رفت نیز تجربه مشابهی را طی می کرد. در پی درگیری خونینی که بین دانشجویان و نیروهای امنیتی و پلیس در خلال گردهمایی ماقبل انتخاباتی حزب دموکرات آمریکا (شیکاگو ۱۳۴۷) صورت گرفت، «سازمان دانشجویان خواستار جامعه ای دموکراتیک» گرایش های شدید رادیکال یافته و به جناح های مختلفی تقسیم شد. از انشعاب های گوناگونی که سال بعد دامنگیر این تشکیلات شد «حزب مترقی کار» (PROGRESSIVE Labor Party) که یک تشکیلات مائویستی بود، به صورت نیروی مسلط سر بر آورد.^{۲۳}

در سال های ۴۹ - ۱۳۴۸ جناح های مائویستی درون کنفدراسیون از چنان قدرتی برخوردار شدند که سعی کردند اساسنامه ای را به تصویب برسانند که در آن ایران به عنوان یک کشور «نیمه فئودال - نیمه مستعمر» و «تضاد اصلی» آن نیز مابین «خلق از سویی و امپریالیسم و فئودالیسم از سوی دیگر» توصیف شده بود. آنها همچنین خواستار محکومیت کامل اتحاد شوروی به عنوان یک قدرت «سوسیال امپریالیست» شدند. کنفدراسیون هیچگاه این اساسنامه مائویستی را به تصویب نرساند ولی از سال های اول دهه ۱۳۵۰ انجمن دانشجویان ایرانی آمریکا تحت تسلط گرایش های مائویستی قرار گرفت.^{۲۴} با این حال درست در همان ایام با شروع نهضت چریکی در ایران و دگرگونی حاصل در سیاست خارجی چین حرکت گروه های مائویستی برای چیرگی بر کل نهضت دانشجویی را متوقف ساخت.

۳- مبارزه مسلحانه، انشعاب ها و فرار سیدن انقلاب (۷۷-۱۹۷۱) (۱۳۵۰-۵۶ /

در اواخر سال ۱۳۵۰ دولت ایران کنفدراسیون را یک تشکیلات غیر قانونی اعلام کرد. تشکیلاتی که دولت خود را محق می دانست بر اساس قانون «مقدمین بر عالی‌امیت و استقلال کشور» که فعالیت احزاب با مرام اشتراکی را ممنوع می کرد و در دوره رضاشاه به تصویب رسیده بود، اعضایش را به سه تا ده سال زندان محکوم کند.^{۲۵} کنفدراسیون هو استانه یک رویارویی نهایی با حکومت رسیده بود، زیرا مخالفت تا آنجا رشد کرده بود که چیزی نمانده بود که رسماً خواستار سرنگونی شاه گردد. با این حال زمانی را که حکومت برای این رویارویی انتخاب کرد، حائز اهمیت است. سال ۱۳۵۱ سالی است که شاه برای برگزاری مراسم بزرگداشت دو هزار و پانصد سال سلطنت در ایران برگزید. ولی در چنین موقعیتی که تبلیغات و جشن های پر رینخت و پاش حکومت به جلب توجه جهانی به ایران منجر شد، گروه های کوچک ولی موثر چریکی برای آشکار ساختن آسیب پذیری رژیم و لذا در هم شکستن طلسم بی تحرکی در هم شکسته ایران سلسله حملات مسلحانه ای را آغاز کردند. علیرغم نقش مهم و سابقه

تاریخی که دست کم به مبارزه مسلحانه انقلاب مشروطه مربوط می شود، جنبش چریکی ایران هنوز مورد مطالعه کافی قرار نگرفته است.^{۴۶} همانگونه که قبلاً خاطر نشان شد، شکست اپوزیسیون ایران در سال ۱۳۴۲ پاره ای از محافل کوچک جوانان مسلمان و مارکسیست را متقاعد ساخته بود که یگانه راه مقابله با رژیم نبرد مسلحانه است. چنین به نظر می آمد که این واکنشی منطقی در قبال رژیم شاه است، رژیمی که دست نشاندۀ اجانب بود و با توسل فزاینده به خشونت تحت حمایت آنها قرار داشت. بدین ترتیب پس از دوران تهیه و تدارکی که در پی ۱۳۴۲ آغاز شد دو سازمان عمده چریکی تشکیل شد: سازمان مارکسیستی لنینیستی «چریک های فدایی خلق ایران» و سازمان «مجاهدین خلق ایران». با ایدئولوژی اسلامی. در اولین سال های دهه ۱۳۵۰ هر دوی این سازمان ها درگیر یک رشته جنگ های چریکی شهری بر ضد حکومت شدند.

آنچه باز هم بیشتر در مورد نهضت چریکی ایران ناشناخته مانده، ارتباط آن با خارج کشور است. اندک زمانی پس از وقایع سال ۱۳۴۲، محافل کوچکی از مبارزین ایرانی که برخی از آنها در کنفدراسیون نیز فعال بودند در مقام تدارک اقدام مسلحانه برآمده و برای جلب حمایت بیشتر با دولت های کوبا، الجزایر و مصر تماس حاصل کردند. احمد بن بلا و هبیر الجزایر وعده کمک داد ولی پیش از آنکه اقدامی صورت گیرد، برکنار شد. مصری ها نیز در ایام زمامداری ناصو روی خوش نشان دادند ولی برای کنترل حرکت تقاضاهایی داشتند که نمی توانست مورد قبول ایرانیان قرار گیرد.^{۴۷} مع هذا این تلاش ها ادامه نیافت و گروه هایی از جوانان ایرانی برای تعلیمات چریکی دیدارهای محرمانه ای از چین، کوبا و اردوگاه های فلسطینی به عمل آوردند. بالاخره یک گروه مارکسیست توانست از طریق پایگاه هایی در کشورهای خاورمیانه هم با «مجاهدین» تماس برقرار کند و هم با «فدائیان». این گروه در سال ۱۳۴۹ انتشار دوره چهارم نشریه باختر امروز را به عنوان ارگان تشکیلات جبهه ملی در خاورمیانه آغاز کرد و خواهان ایجاد یک ارتش خلقی گشت که به رهبری حزب طبقه کارگر دست به یک انقلاب قهر آمیز بزند. دوره جدید باختر امروز جهت گیری مارکسیستی و تمایلات سطحیانه داشت که نشانه ای از آن را می توان در ترجمه ای که از کتاب «راهنمای یک چریک شهری» نوشته کارلوس ماریگلا منتشر کرد، ملاحظه نمود. مع هذا این گروه سعی کرد با طرح این موضوع که پیوندهایی با جبهه ملی دارد و همچنین از طریق انتشار بیاناتی از آیت الله خمینی (ره) خود را به نوعی با نیروهای سستی مخالف در ارتباط نشان دهد. با شروع عملیات منظم چریکی در ایران در سال ۱۳۴۹ باختر امروز به مبلغ اصلی مبارزه مسلحانه در خارج از کشور تبدیل شد و به انتشار اخبار و بیانیه هایی از «چریک های فدایی خلق» و «مجاهدین» پرداخت. باختر امروز و هوادارانش با تأکید بر اعتبار حاصله از همراهی با نهضت چریکی ایران هنگامی که جمهوری خلق چین در سال ۱۹۷۱ (۱۳۴۹) با ایران ارتباط برقرار کرد، از چین انتقاد کرد. با بهبود روابط چینی ها با ایران و ضد امپریالیست خواندن رهبری شاه و دعوت خواهر منور وی اشرف برای دیدار رسمی از چین این انتقادات فزونی گرفته و تأثیر بیشتری یافت. بدین ترتیب

از سال های نخست دهه ۱۳۵۰ جناح های مائویست کنفدراسیون از سوی هواداران مبارزه مسلحانه که خود را یگانه نمایندگان نهضت انقلابی ایران می دانستند تحت فشار قرار گرفتند. به گفته هواداران مبارزه مسلحانه، مائویست ها نیز همانند گروه های طرفدار شوروی همان خطی را دنبال می کردند که در سطح بین المللی به هواداری از شاه عمل می کرد^{۴۸}.

نخستین تاثیر غیر قانونی اعلام شدن کنفدراسیون در سال ۱۳۴۹ رشد چشمگیر اعضای آن و همچنین رادیکال تر شدنش بود. به نوشته هفته نامه اکونومیست لندن در سال ۱۳۵۰ حدود پنج هزار دانشجوی یعنی رقمی نزدیک به یک چهارم کل دانشجویان ایرانی مقیم خارج عضو کنفدراسیون بودند^{۴۹}. بر اساس برآورد یک منبع غربی دیگر، کنفدراسیون حدود دو هزار دانشجو را بسیج کرده بود که به نوشته این منبع معروفترین و شناخته شده ترین بخش مخالفین ایران را تشکیل می دادند که تاثیر چشمگیری بر افکار لیبرال و چپ اروپا و آمریکا داشتند^{۵۰}. در سال ۱۳۵۰ در یک گزارش رسمی ساواک از فعالیت های دانشجویی ایرانیان در خارج از کشور از این مسئله شکوه شده بود که کنفدراسیون توانسته است هشتاد و پنج شعبه در اقصی نقاط جهان تاسیس کند، در حالی که دولت ایران با تمامی منابع گسترده ای که در اختیار داشت حتی موفق نشده بود یک سازمان دانشجویی هوادار دولت نیز در خارج از کشور ایجاد کند. در همین گزارش نیز آمده بود که رقم رسمی دولت در مورد دو هزار عضو کنفدراسیون نیز رقم پائینی است^{۵۱}. قوانینی که بر ضد کنفدراسیون تصویب شد و همچنین تلاش هایی که برای ایجاد گروه های رقیب مبذول گردید با توفیق چندانی همراه نبود ولی ساواک سعی می کرد از طریق رخنه به درون نهضت دانشجویی و تشدید اختلاف های درونی آن نتایجی حاصل کند^{۵۲}. این استراتژی هنگامی که روند تشکیل گروه های درونی و درگیری های داخلی در اواسط دهه ۱۳۵۰ به انشعاب ها در کنفدراسیون منتهی شد توانست موثر افتد، نخستین گروهی که پس از جدایی دانشجویان اسلامی به تدریج کنفدراسیون را ترک کردند، دانشجویان هوادار حزب توده بودند که تاب تحمل تصویب قطعنامه های ضد شوروی از جانب گروه های مائویستی را نیاوردند. در بهار ۱۳۵۲ اشرف دهقانی چریک مارکسیستی که به خاطر مقاومت در برابر شکنجه و قتلارش از زندان شهرت داشت به اروپا آمد و برای جلب حمایت از مبارزه مسلحانه به فعالیت پرداخت. به تدریج گروه های موءتلفه ای که به هواداری از «چریک ها» در کنفدراسیون شکل گرفته بودند، برآی قبضه رهبری به مبارزه ای جدی با جناح های مائویست و متمایل به جبهه ملی برخاستند. در اواسط دهه ۱۳۵۰ گروه های هوادار مبارزات چریکی «نظریه اتوریته» را مطرح ساختند که بر اساس آن نهضت دانشجویی می بایست رهبری نهضت چریکی داخل کشور را بر سازمان خود پذیرفته و به عنوان پایگاه های حمایتی آن در خارج از کشور عمل کند^{۵۳}. در سال ۱۳۵۳ کنفدراسیون منشوری را پذیرفت که در آن سرنگونی رژیم شاه مطرح شده بود^{۵۴}. گروه های مائویستی و سازمان انقلابی با این منشور مخالفت کردند. این دو گروه که به دلایل مختلف و بخصوص به اتهام نزدیکی به سیاست سازش کارانه چین در قبال رژیم شاه شدیداً مورد حمله گروه های

دیگر بودند، در این شرایط عملاً از کنفدراسیون بیرون رانده شدند. متعاقب این انشعاب در کنفدراسیون در سال ۱۳۵۵ چنین به نظر می‌آمد که جناح‌های طرفدار چریک‌ها به عنوان نیروی غالب بر نهضت دانشجویی در آمده‌اند ولی در همین مرحله نیز بود که نهضت چریکی ایران در پی وارد آمدن ضربات سهمگین نیروهای امنیتی رژیم در هم شکسته و اکثر سران و کادرهای اولیه آنها نیز کشته شده بودند. لذا با فرارسیدن سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) همچنان که نشانه‌هایی از شرایط ماقبل انقلاب در ایران آشکار می‌شد، این نکته نیز روشن گشت که نهضت چریکی ایران پس از پشت سر گذاشتن سال‌ها مبارزه و از خود گذشتگی به جلب حمایتی فراگیر موفق نشده بود. طولی نکشید که فعالین دانشجویی متوجه شدند بر خلاف آنچه تصور می‌کردند موج جدید اعتراض‌ها در ایران را نخست لیبرال‌ها بر پا داشته و سپس جنبش مردمی تحت رهبری بی‌چون و چرای گرایش‌های مذهبی قرار گرفتند.

با این حال کنفدراسیون در سال‌های آخر فعالیتش در مبارزه‌ای بین‌المللی که جهت افشای رژیم شاه بالا گرفته بود نقش عمده‌ای ایفا کرد. در سال‌های ۵۶ - ۱۳۵۵ رسانه‌های گروهی آمریکا و اروپای غربی در تطابق کامل با خط و مشی رسمی کارتر در مورد «حقوق بشر» موضوع سرکوب سیاسی را در ایران به نحو فزاینده‌ای منعکس کردند. کنفدراسیون نیز بر دامنه فعالیت هایش در افشای حکومت استبدادی شاه و دفاع از ندانیان سیاسی ایران افزود. این مبارزات از حمایت سازمان‌هایی چون «عفو بین الملل»، «سازمان جهانی حقوق‌دانان دموکرات» و «کنفدراسیون بین‌المللی حقوق بشر» و دیگر سازمان‌های دفاع از حقوق سیاسی و انسانی مورد حمایت قرار گرفت. در خرداد ۱۳۵۵ گروهی از فعالین کنفدراسیون کنسولگری ایران در ژنو را اشغال کردند، آنگاه معلوم شد که این کنسولگری مرکز فعالیت‌های ساواک در اروپای غربی بوده است. بر اساس اسنادی که در این مرکز پیدا شد، روشن شد که ساواک نه فقط در مورد دانشجویان ایرانی بلکه در مورد اتباع خارجی از جمله نمایندگان مجلس عوام بریتانیا نیز به کسب اطلاعات مشغول بوده است.^{۵۵} افشاکاری‌های مشابه در آمریکا مانند مقالات جک اندرسون در روزنامه واشنگتن پست نیز در افشای بیش از پیش رژیم و تشکیل گروه تحقیق کنگره آمریکا در مورد فعالیت‌های ساواک مؤثر افتاد.^{۵۶} آخرین، نمایشی‌ترین و جنجال‌برانگیزترین رویارویی نهضت دانشجویی با شاه در سال ۱۳۵۶ به هنگام دیدار وی از کاخ سفید رخ داد. در این واقعه حدود هزار دانشجویان از گروه‌های مختلف مخالف دست به یک تظاهرات مشترک زده و طی برخوردی که بین پلیس واشنگتن و هواداران شاه روی داد، نود و دو دانشجو و بیست پلیس مجروح شدند. تظاهرکنندگان صفوف پلیس را در هم شکسته و آنقدر به سرحد جنوبی کاخ سفید نزدیک شدند که گاز اشک‌آوری که پلیس به سوی آنها پرتاب کرد، مراسم استقبال از شاه را نیز در بر گرفت و سران دو کشور و همراهان آنان را خجل و گریبان کرد. بدین ترتیب مبارزین دانشجویی در آخرین عمل اعتراضی گسترده خویش «شاه را به گریه واداشتند»، تصویری که از سوی تمام رسانه‌های گروهی در جهان منتشر شد.^{۵۷}

سال بعد تحولات انقلابی ایران را فراگرفت، بسیاری از فعالین دانشجویی برای شرکت در

انقلاب به ایران بازگشتند و آنهایی نیز که در خارج ماندند در سازمان هایی که از سوی گروه های مستقل تشکیلاتی تأسیس شده بود به فعالیت پرداختند. در سال ۱۳۵۷ هنگامی که جناح های طرفدار «چریک ها» تشکیلات دانشجویی خویش را بر پا داشتند، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی / اتحادیه ملی دیگر وجود نداشت.

۵ - نتیجه گیری

نتیجه گیری در مورد سهم کنفدراسیون در تحولات سیاسی معاصر ایران مستلزم تحقیقی است به مراتب عمیق تر و جدی تر از این بررسی، اما حتی در همین مرحله نیز برخی از خصوصیات این سازمان آشکار هستند و نشان اهمیت و ویژگی آن می باشند. نخست آنکه علیرغم گرایش های نیرومند اقتدارگرا و فرقه ای که بر کل فضای سیاسی ایران حکمفرما بوده است، نهضت دانشجویان ایرانی خارج از کشور توانست با ایجاد کنفدراسیون تشکیلاتی را بنا نهد که طیف وسیعی از گرایش های مختلف سیاسی از گروه های اسلامی گرفته تا ملی گرایان لائیک و معتدل و چپ های رادیکال را در بر گیرد. درست است که کنفدراسیون به ویژه در دهه ۱۳۵۰ که صحنه برخورد گرایش های فرقه ای چپ بود تحت تأثیر گروه های سیاسی خارج از خرد قرار داشت - مع هذا کنفدراسیون سازمانی بود متشکل از دانشجویان فعال سیاسی که به علو آشکار بر اساس تصمیمات مبتنی بر حقوق اعضای خود عمل می کرد. در این دوران نهضت فراگیر دیگری را در ایران نمی توان سراغ کرد که از نقطه نظر فعالیت متشکل و مستمر در زمینه سیاست های کثرت گویانه از چنین کارنامه ای برخوردار باشد. دیگر آنکه کنفدراسیون توانست تقریباً به مدت پانزده سال تشکیلات خویش را حفظ کرده و تأثیر سیاسی خویش را نیز افزایش دهد. در این دوره در اکثر اوقات کنفدراسیون یگانه تشکیلات علنی مخالفان ایران بود و لذا مهمترین درجه آشنایی هزاران ایرانی جوان و تحصیل کرده بر مسائل اجتماعی و فعالیت های سیاسی. سوم آنکه کنفدراسیون در آشنایی افکار عمومی جهان با ماهیت سرکوبگرانه رژیم شاه نقش اساسی ایفا کرد. تظاهرات پر سر و صدا و اقدامات آن به همراهی تلاش های ناظرین بین المللی، حقوقدانان و سلیمان حقوق بشر رژیم شاه را دائماً تحت فشار قرار داد و در تخفیف شدت عمل رژیم در قبال گروه های سیاسی مخالف مؤثر بود. آن دعاوی که بر ضد دولت ایران مطرح شده به تدریج تا بدان حد از سوی رسانه های خبری غرب جدی انگاشته شد که در دهه ۱۳۵۰ شاه مجبور شد در هر مصاحبه ای با جراید غربی شخصاً از حکومت خود فوراً بر اتهامات شکنجه و سرکوب مخالفین دفاع کند. و بالاخره آنکه کنفدراسیون با درگیر شدن فعالانه اش در نهضت دانشجویان رادیکال ایالات متحده و اروپا و همچنین از طریق حمایتی که از آرمان های جهان سوم همچون مبارزات ویتنام، فلسطین و دیگر کشورهای آسیایی، امریکای لاتین و آفریقا به عمل آورد، دارای خصیصه بین المللی شاخصی گشت. بدین ترتیب تاریخ کنفدراسیون دانشجویان ایرانی را می توان از نقطه نظر نقش آن در نهضت جهانی جوانان و دانشجویان مورد بررسی قرار داد، نهضتی که بر صحنه سیاسی بین المللی در سال های میانی دو دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ تأثیر به سزایی داشت.

یادداشت

این بررسی بدون همکاری بسیاری از فعالین سابق نهضت دانشجویی ایران در خارج از کشور که مرا از لحاظ دستیابی به اسناد و همچنین اطلاعات شخصی خود یاری دادند، میسر نبود. فهرست اسامی این دوستان طولانی تر از آن است که در این مختصر ارائه شود، ولی با این حال میل دارم مراتب تشکر و امتنان خود را از دکتر خسرو شاکری که بیش از هر کس دیگری مرا در این بررسی کمک و تشریح کرده است، تشکر کنم. البته آشکار است که مسئولیت هر گونه کم و کاست موجود در این بررسی بر عهده مولف می باشد.

1-Bill James A. *The Eagle AND THE Lion The tragedy of American-*

Iranian Relations, New Haven and London, 1988; Gatorowski, Mark, "The 1953 Coup d'état in Iran" *International Journal of Middle Eastern Studies*, 19: 261-86 (August 1987)

2- *Christian Science Monitor*, Nov. 2, 1971

3- Pahlavi, Mohammad Reza, *Answer to History*, N.Y., 1980, 146-8, Radji, Purviz, *In the Service of the Peacock Throne*, London, 1983, Hamish Hamilton 13-15, Sullivan, William H. *Mission Iran*, N.Y., 1981, 24-25, 32-34, 111-113, 125-128

4- Nizamand, Bahman, *Iran: the new Imperialism in Action*, N.Y., 1969, Monthly Review press, pp. 96-97

جیش دانشجویی، ص ۵-۴

6- Pahlavi, op. cit, p. 146,

روحانی، سید حمید، بررسی و تعلیلی از نهضت امام خمینی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۲۰-۳۸

۶- *پاخر امروز*، مرداد ۱۳۴۴، جزئی، بیژن، تاریخ بی ساله ایران، ج ۲، تهران، بی تا، ص ۷۲-۷۶

8- *New York Times*, June 9, 1963, *Time*: June 14, 1963

۸- گزارش سوکمیسیون امور بین المللی کنفدراسیون جهانی، مرداد ۱۳۳۷، ص ۵

۹- نامه پاریس، ۱۳۴۳، *شکاک و علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

۱۰- گزارش سوکمیسیون، پیشین، ص ۵ و ۱۸

۱۱- همان ص ۵

۱۳- همان، ص ۱۱-۱۲، ما و کنفدراسیون، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۴۶، ص ۱۴-۱۷

۱۲- اسرار فعالیتهای ضد ایرانی در خارج از کشور، [از نشریات دولت ایران]، ۱۳۵۵،

An Alliance of Reaction and Terror, 1977.

۱۴- آرمان، نشریه دانشجویی حزب توده، برلن، سالهای دهه ۱۳۵۰، ما و کنفدراسیون، حزب توده ایران، ۱۳۴۶

۱۵- گزارش سوکمیسیون، پیشین، ص ۱۶-۱۷، ما و کنفدراسیون، ص ۱۷، ۲۹

۱۶- گزارش سوکمیسیون، ص ۱۳-۱۵

۱۷- پیام دانشجو، ۱۳۵۳، Austin, Texas، ص ۶۰-۶۵، ایران و جهان، پاریس، ۱۳۶۲.

۱۸- پیام دانشجو، ۱۳۵۳، ص ۶۲-۶۳

۱۹- همان

۲۰- جزئی، بیژن، شرح تاسیس، ۱۳۵۸، ص ۱۱-۱۹

۲۱- پیگار، نشریه دانشجویی حزب توده، ۱۳۵۲

۲۲- نامه پاریس، دسامبر ۱۳۴۵، ص ۲۵

23- Zonis, Marvin, *The Political Elite of Iran*, Princeton University Press, 1971, pp 36-37

۲۳- نامه پاریس، اسفند ۱۳۴۲، شهریور ۱۳۴۸

25- Chubin, Shahram and SEPEHR Zabih, *The Foreign Relations of Iran*, Berkeley and Los Angeles, 1974,

University of California Press, pp 75-76. Halliday, Fred, *Iran: Dictatorship and Development*, 1977, N.Y.

Penguin, pp 230-32

ایوانف، م. م. س.، تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه، انتشارات حزب توده ایران ۱۳۵۶

۲۶- دگرگونی و تفسیری که میان دوره‌های سوم و چهارم باختر امروز، نشریه جبهه ملی به چشم می خورد بیانگر این

تحول است. یکی از نمونه های شاخص گرایش مبارزین اسلام گرا در این دوره به سمت مارکسیسم، تغییراتی است که در

سازمان مجاهدین خلق بوجود آمد. همچنین برای آگاهی از سوابق مذهبی برخی از بنیانگذاران سازمان چریکهای فدایی خلق

بنگرید به نشریه ۱۹ بهمن تئوریک، شماره ۷.

27- Halliday, op, cit, pp 184-85, *Nearing, Scott*, "World Events" *Monthly Review*, 1969, June pp, 56-60

28- Mao tse-tung, *Selected Works*, Vol. 1, 1965-77, *Lew, Roland*, "Maoism, Stalinism and the CHINESE Revolution," in Tariq Ali (ed), *The Stalinist Legacy*, N.Y, 1984, Penguin, pp. 273-321

۲۹- نامه به رفق، سازمان مارکسیستی- لنینیستی طرفان، ۱۹۶۸ پیش به سوی وحدت اصولی مارکسیست

لنینیستها، سازمان انقلابی حزب توده ایران ۱۳۴۸

۳۰- قطعه‌های کنگره سالانه کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی اتحادیه ملی، کنگره چهارم، دیماه ۱۳۴۲،

صفحات ۲ الی ۴

31- Algar, HAMED "Anjomanhaye estamie daheshjuyun" in *Encyclopedia Iranica*, London 1986, vol I, par 3,

p.81

و مصاحبه با ابراهیم یزدی، اطلاعات، ۴ فروردین ۵۸، ص ۵.

32- Abrahamian, Ervand., *Iran Between Two Revolutions*, Princeton University Press, 1982 pp- 463-64

۳۳- نامه پاریس، مارس ۱۹۶۴، ص ۳۱-۳۲

34- *Documents on the Pahlavi Reign of Terror*, vo., 1, CISNU, pp 166-19; Was it a plot to kill the Shah, 1965,

CISNU.

35- Documents on the Pahlavi Reign of Terror, *ol. cit.*, p. 121.

۳۶- **پاختر امروز**، دوره سوم، شماره ۱۱، بهمن ۱۳۳۵. نیک خواه بعدها از مخالفت با رژیم دست شست و مشمول عفو قرار گرفت و در تشکیلات تبلیغاتی حکومت مقام مهمی یافت. وی پس از انقلاب اسلامی اعدام شد.

۳۷- نامه پاریس، ۱۳۳۳، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶

۳۸- **بولتن خبری**، اسفند ۱۳۳۴، صص ۱-۱۴ **شازدهم آذر**، اسفند- فروردین ۱۳۳۶، صص ۲۴

39- Gitlin, Todd, *The Sixties: Years of Hope, Days of Rage*, 1987, N.Y. Bantam; Statera, Gianni, *Death of a Utopia: The Development and Decline of Student Movements in Europe*, N.Y. Oxford University Press; Youny, Nigel, *An Infantile Disorder? The crisis and Decline of the New Left*, 1977, London Routledge and Kegan Paul.

40- Habermas, Jurgen, *Toward a Rational Society; Student Protest, Science, and Politics*, 1971, Boston, Beacon Press; Statera, *op. cit.*, pp. 91-94

۳۹- **پاختر امروز**، دوره سوم، سپتامبر - اکتبر ۱۹۶۷

42- Pahlavi, *op. cit.*, p. 15.

بیر اساس بر آورد روزنامه **لس آنجلس تایمز** در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) حدود ۳۰ تا ۵۰ هزار دانشجوی ایرانی در ایالات متحده اقامت داشتند.

43- Gitlin, *op. cit.*; Statera, *op. cit.*; *The Los Angeles Times*, January 6, 1979

۴۴- گزارش جمع بندی اکثریت هیئت نمایندگی آمریکا به دعوت کنگره کفدراسیون ۱۹۷۰. در این سند مباحث مطرح شده در کنگره دهم از نقطه نظر مائوئیستی اکثریت رهبری انجمن دانشجویان ایرانی ایالات متحده بررسی شده است.

45- Documents on Iranian Secret Police, 1976, CESNU, Frankfurt, p.6

۴۶- استیای بر قاعده‌یی توجهی مخالف آکادمیک به این موضوع خاص، بررسی ارواند ابراهامیان به مشخصات زیر است:

Ervand Abrahamian "the Guerrilla Movement in Iran, 1963-1977" *MERRIP Reports* 86 (March-April 1980)

۴۷- شاکری، خسرو، مصاحبه با ضیاء صدقی، ۲۷ ژوئیه ۱۹۸۳

Cambridge, MA, tapes no 1 and (pp 13-20) 2. (p. 1-2) *Iranian Oral History Collection*, Harvard University

۴۸- **پاختر امروز**، دوره چهارم، همچنین بنگرید به انتشارات گروه اتحاد کمونیستی، برای مثال جزوه **مسائل حاد مجاهدین**، یا **مسائل حاد جنبش ما** ضمیمه **پاختر امروز**، اردیبهشت ۱۳۵۶. برای آگاهی از اعتراض کفدراسیون نسبت به سفر رسمی اشرف بهلوی به چین بنگرید به **شازدهم آذر**، (مه ۱۹۷۷)، صص ۱ و ۸

49- Documents on Iranian Secret Police, *op. cit.*, p. 235

50- *Christian Science Monitor*, Dec. 2, 1971

51- Documents on Iranian Secret Police, *op. cit.*, p. 138

۵۲- برای آگاهی از نمونه هایی از چگونگی رخنه سناواک به کفدراسیون بنگرید به

Documents on the Iranian Secret Police, p. 96

- هانز هم گنر (آبان ۱۳۴۷) و اعترافات محمد تقی جوان، یکی از مأمورین ساواک در «ساواک عامل اختلاف و دوستی در میان دانشجویان خارج کشور بود»، گیهان، ۳۰ فروردین ۱۳۵۸
- ۵۳- بنگرید به نشریات ذیل که از چریکها هواداری می کردند. ۱۹ بهمن تئوری که در آنکند... عصر عمل که در کارلنروه آلمان منتشر می شد. در مورد اشرف هفتانی بنگرید به پیمان (خرداد ۱۳۵۲)
- ۵۴- گزارش هانز همین گنر: کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی / اتحادیه ملی سال ۱۳۵۳.
- ۵۵- پیمان، شماره ۷۰ اردیبهشت ۱۳۵۵ Radji, op. cit, pp 18, 21 Time July 23, 1976
- شاه در یکی از مصاحبه هایش با خبرنگاری سی بی اس در سال ۱۹۷۶ فعالیت های ساواک را در خارج از کشور اذعان داشت. گیهان، ۱۰ آبان ۱۳۵۵

56- Dornan, William and Mansour Farhang, *The U's Press and Iran*, 1987, Berkely and Los Angeles University of California Press, p. 146

57- Time, Nov. 28, 1977, pp 15-17; New York Times, Nov: 16, 1977

